

# بررسی رفتار نحوی مرجع‌دارهای فارسی (ضمایر انعکاسی و دو سویه) بر اساس رویکرد کمینه‌گرایی

دکتر داود مدنی\*

## چکیده

در رویکرد کمینه‌گرایی به عنوان یکی از مدل‌های صورت‌نگار، توصیف و تبیین روابط ارجاعی صرفاً با توسل به قواعد و روابط نحوی و یا محدودیت‌های ساختاری صورت می‌گیرد. برای این منظور نیز دامنه کاربردی این قواعد را به قلمرو نحوی جمله محدود می‌کند و از این طریق به تبیین قلمرو ارجاعی عناصر ارجاعی می‌پردازد. این رویکرد با پرهیز از این ویژگی مهم که فرایند ارجاع پیش از آن که یک ویژگی صرفاً نحوی باشد، یک فرایند پویای کلامی است و غالباً در قید پاره گفتارهاست، این اصل را عمدتاً مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد که دستور زبان عناصر ارجاعی نظیر گروه‌های اسمی را در جایگاه‌های ارجاعی خاص قرار می‌دهد و در هر کاربردشان به یک هویت ملموس اشاره می‌کند؛ به عبارتی، در این رویکرد تأکید غالباً روی ارجاع نحوی و یا درون جمله‌ای است تا ارجاع برون جمله‌ای و یا ارجاع فرامنتی (و یا به طور کلی ارجاع کلامی). لذا نگارنده از طریق تبیین رفتار نحوی مرجع‌دارهای اسمی در فارسی سعی دارد که نشان دهد روابط ارجاعی را نمی‌توان فارغ از ملاحظات کلامی در نظر گرفت و صرفاً با تکیه بر قلمرو نحوی آن‌ها را تبیین نمود بلکه فرایند ارجاع در حقیقت حاصل تعامل جهان برون متنی و جهان درون متنی است که مشارکین کلام بر اساس آن صورت و معنا را به طور مناسب با یکدیگر وفق می‌دهند و آن رابطه را درک و تعبیر می‌کنند.

## واژه‌های کلیدی

رویکرد کمینه‌گرایی، صورت‌گرا، محدودیت‌های ساختاری، قلمرو نحوی، روابط ارجاعی.

## مقدمه

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، خمین.

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

در نظریه مرجع‌گزینی چامسکی در رویکرد کمینه‌گرایی که مبنای تحلیل نحوی روابط ارجاعی در این پژوهش است، رابطه بین عناصر ارجاعی و مراجع آن‌ها به کمک اصولی تحت عنوان اصول مرجع‌گزینی تعیین می‌شود. در این نظریه، عناصر ارجاعی و یا به عبارتی «عبارات اسمی» بر حسب ویژگی‌های ارجاع پذیریشان به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

الف) مرجع‌دار: شامل ضمائر انعکاسی دوسویه و رد گروه‌های اسمی

ب) ضمائر: شامل ضمائر شخصی فاعلی و مفعولی و ضمیر فاعلی محذوف PRO

ج) عبارات ارجاعی: شامل عبارات اسمی تمام عیار و رد پرسشواژه‌ها

د) ضمیر انتزاعی PRO

با توجه به طبقه‌بندی فوق، چامسکی سه اصل را در مورد تعیین نحوه رخداد و توزیع عناصر ارجاعی بر مبنای مقوله حاکمیت ارایه داده است که این سه اصل مجموعاً نظریه مرجع‌گزینی وی را تشکیل می‌دهد<sup>۱</sup>. نگارنده در قسمت زیر به بررسی اصول مرجع‌گزینی مرجع‌دارها در ارتباط با داده‌های زبان فارسی خواهد پرداخت و از این طریق کارآیی این اصول را در تبیین روابط ارجاعی و چگونگی هم‌ارجاعی آن‌ها محک خواهد زد.

#### اصل اول مرجع‌گزینی

اصل اول مرجع‌گزینی به نحوه توزیع و رخداد مرجع‌دار<sup>۲</sup> مربوط می‌شود. این اصل بیانگر این است که: «مرجع‌دارها در مقوله حاکم خود و یا به تعبیر آنون (۱۹۸۶) در قلمرو مرجع‌گزینی خود مقیدند.»

این ویژگی به این معناست که این دسته از عناصر ارجاعی به لحاظ ساختاری در مقوله خود مقید به یک جایگاه موضوع<sup>۱</sup> می‌باشند. از آنجا که «مقوله حاکم» و ویژگی «مقید بودن»

۱- از آنجا که ضمیر انتزاعی PRO مقوله حاکم ندارد، رابطه بین این ضمیر و مرجع آن از سوی اصول نظریه مرجع‌گزینی تعیین نمی‌شود، بلکه این رابطه در چهارچوب «نظریه نظارت» رقم می‌خورد (چامسکی ۱۹۸۱: ۵۷)

۲- به طور کلی اصطلاح «مرجع‌دار» برای اشاره به عبارات اسمی به کار می‌رود که ارجاع مستقل ندارند، به این معنی که تعبیر این عبارات صرفاً با توجه مرجعی صورت می‌گیرد که در داخل همان عبارت و یا جمله آمده است (ردفورد ۱۹۹۷: ۹۳-۴۹۲).

نقش مهمی را در تعیین گسترهٔ رخداد و توزیع عبارات اسمی ایفا می‌کند، به لحاظ سهولت پی‌گیری بحث این مفاهیم را مجدداً در زیر می‌آوریم:

#### الف) مقولهٔ حاکم:

$\beta$  (بتا) مقولهٔ حاکم است برای  $\alpha$  (آلفا) اگر و تنها اگر  $\beta$  کوچک‌ترین مقوله‌ای باشد که  $\alpha$ ، حاکم  $\alpha$  و فاعلی را که  $\alpha$  به آن دسترسی داشته باشد شامل شود.

#### ب) مقید بودن:

$\alpha$  (آلفا) مقید به  $\beta$  (بتا) است اگر و تنها اگر  $\alpha$  و  $\beta$  «هم‌نمایه» باشند و  $\beta$  بر  $\alpha$  «تسلط سازه‌ای» داشته باشد.

با توجه به مفاهیم فوق، یک گروه اسمی به لحاظ ارجاعی در صورتی مقید است که با یک گروه اسمی دیگری که بر آن تسلط سازه‌ای دارد در مقولهٔ حاکمیت خود الزاماً هم مرجع باشند. در غیر این صورت آن گروه اسمی به لحاظ ارجاعی آزاد است. بنابراین، طبق اصل اول مرجع‌گزینی، مرجع یک مرجع‌دار باید در همان‌بندی (clause) باشد که خود مرجع‌دار در آن واقع شده است و به تعبیری باید با هم هم‌بند<sup>۲</sup> باشند. بنا به تعریف شماره (۲) این مرجع نیز می‌بایستی بر مرجع‌دار تسلط سازه‌ای داشته باشد.

حال با روشن شدن مفهوم «مقید بودن» و «مقولهٔ حاکم»، به توصیف اصل اول مرجع‌گزینی در ارتباط با نحوهٔ توزیع مرجع‌دار در فارسی می‌پردازیم اما قبل از ورود به این بحث، ابتدا نگاهی به عناصر ارجاعی که از آن‌ها به عنوان «مرجع‌دار» یاد می‌شود در زبان فارسی می‌اندازیم.

مرجع‌دار در اصطلاح سنتی به عنوان ضمائر انعکاسی و ضمائر متقابل یا دوسویه شناخته می‌شوند. این ضمائر به صورت زیر تعریف شده‌اند:

- به ضمیر مشترک با روابط دستوری مفعول صریح، متمم حرف اضافه‌ای هم مرجع با نهاد ضمیر انعکاسی گفته می‌شود (مشکوٰه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

1- Argument - bound

2- clause - mate

- صورتی از ضمایر شخصی که در جایگاه مفعولی (مفعول با واسطه یا بی واسطه) برای اشاره به همان شخص دستوری در جایگاه فاعلی به کار می‌رود ضمیر انعکاسی نامیده می‌شود (ریچارد و پلات، ۱۹۹۲: ۲۴۲).

همان طور که تعاریف فوق نیز نشان می‌دهد، ضمایر انعکاسی صرفاً از طریق ارجاع به یک گروه اسمی به عنوان مرجع قابلیت خوانش و تعبیر را پیدا می‌کنند. این ضمایر در زبان فارسی عبارتند از:

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	خودت	خودش	شمار
جمع	خودتان	خودشان	

علاوه بر ضمایر انعکاسی، ضمایر متقابل یا دوسویه نیز از رابطه ساختاری مشابه‌ای با ضمایر انعکاسی برخوردارند. بنابراین، این عناصر ارجاعی نیز به عنوان مرجع‌دار محسوب می‌شوند و از این رو تابع اصل نخست مرجع‌گزینی قرار می‌گیرند. این ضمایر به صورت زیر تعریف شده‌اند:

- **ضمایر متقابل:** نوع خاصی از ضمیر انعکاسی، ضمایر متقابل «یکدیگر»، «همدیگر» و «هم»<sup>۱</sup> است که تنها با نهاد جمع هم مرجع، با رابطه دستوری متقابل مفعول صریح، مفعول با واسطه و متمم حرف اضافه‌ای به کار می‌رود (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

- ضمیر متقابل یا دوسویه ضمیری است که به تعامل دوجانبه<sup>۲</sup> بین دو یا چند فرد از طریق فعل جمله اشاره دارد (ریچارد و پلات ۱۹۹۲: ۲۴۰).

مثال (۱) الف - آنان یکدیگر/همدیگر را دیدند.

ب - خودشان معمولاً به همدیگر/یکدیگر هم هدیه می‌دهند.

ج - زوج‌های جوان معمولاً با هم سفر می‌کنند.

۱- ضمیر متقابل «هم» با رابطه دستوری متقابل مفعول صریح بیشتر در گفتار محاوره‌ای ظاهر می‌شود (همان).

2- mutual interaction

با توجه به تعاریف فوق، نگارنده در تحلیل داده‌های خود در این مقاله، از اصطلاح مرجع‌دار به عنوان یک اصطلاح پوششی برای ضمایر انعکاسی و ضمایر دو سویه بهره می‌گیرد.

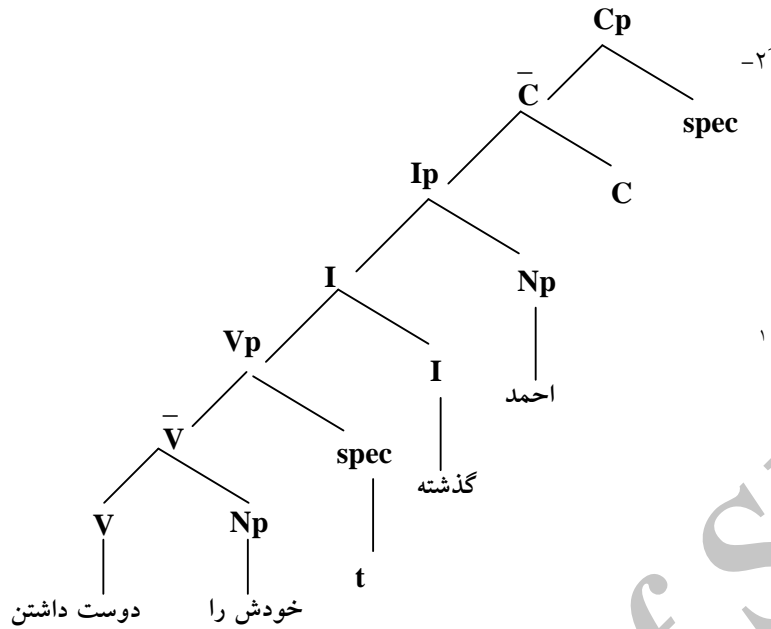
خصلت برجسته و مهم مرجع‌دار این است که این عناصر ارجاعی نمی‌توانند بدون وجود یک عنصر زبانی درون جمله‌ای به عنوان مرجع قابل تعبیر و پردازش باشند. به عبارتی، تعبیر جمله‌ای که در آن مرجع‌دار به کار رفته است، بستگی به شناسایی دقیق مرجع آن صورت ارجاعی دارد که آن را در قید خود دارد. حال اگر گویندگان زبان در تعبیر جمله‌ای که دارای مرجع‌دار است اتفاق نظر داشته باشند، علت آن است که این مرجع در چارچوب اصل نخست مرجع‌گزینی برای همه به روشنی قابل ردیابی و قابل تعبیر است؛ اما چنانچه در تعبیر این صورت ارجاعی خوانش‌های متفاوتی وجود داشته باشد، این امر می‌تواند حاصل دخالت عوامل دیگری نظیر عوامل کلامی و یا گفتمانی باشد. حال با توجه به این موضوع، به بررسی اصل نخست مرجع‌گزینی و روابط ساختاری موجود بین مرجع‌دار و مراجع آن‌ها در ارتباط با داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم برای این منظور، مثال زیر را مدنظر قرار می‌دهیم:

مثال (۲) احمد ؛ خودش ؛ را دوست دارد.

این جمله دارای نمودار درختی به صورت زیر است:<sup>۱</sup>

---

۱- در این نمودار، Cp نشانگر گروه پیوندی یا متممی، Spec نشانگر جایگاه مشخص‌گر و یا مخصص، Ip نشانگر گروه صرفی و VP نشانگر گره فعلی پیشینه است که هر یک از این گروه‌ها به نوبه خود به گره‌های فرافکنی میانه و نهایتاً به هسته و یا گره نشینه بازنویسی می‌شوند.



در مثال شماره (۲)، ضمیر انعکاسی 'خودش' به گروه اسمی «احمد» در جایگاه نهادی جمله برمی‌گردد. به عبارتی این دو صورت زبانی با یکدیگر هم مرجع و یا هم نمایه می‌باشند. با نگاهی به نمودار درختی شماره (۲) هم چنین می‌بینیم که با توجه به مفهوم «مقوله حاکمیت» و «مقید بودن» که شرط لازم برای تعیین گستره توزیع و رخداد مرجع‌دار محسوب می‌شود، این شرط نیز در این جمله فراهم گردیده است. در مثال فوق، کل جمله قلمرو حاکمیت را

۱- بر طبق فرضیه فاعل درون - گروه فعلی کوپ من و اسپورتیش (۱۹۹۱)، جایگاه بنیادی فاعل ها در درون گروه فعلی (VP) است که این گروه اسمی سپس به جایگاه مشخص گر گروه صرفی حرکت می‌کند و از خود ردی را به جا می‌گذارد. این تحلیل در حقیقت همسو با تحلیل فیلمور (۱۹۶۸) است که در آن جمله را متشکل از دو سازه مقوله وجه و گزاره (شامل فعل و فاعل و مفعول‌ها) می‌داند. به عبارتی، در این تحلیل تمامی سازه‌های اصلی جمله شامل فعل و موضوع‌های آن که محتوای معنایی جمله را تشکیل می‌دهد در درون گره فرافکنی بیشینه فعل قرار دارد (دبیر مقدم ۱۳۷۸: ۴۳۱-۴۳۲).

❑ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

تشکیل می‌دهد زیرا که هم «حاکم» را در بر دارد و هم فاعل در دسترس را؛ این «فاعل» می‌تواند مرجع‌دار «خودش» را به تعبیر هوانگ (۱۹۸۳) حقیقتاً به قید خود درآورد و به لحاظ ساختاری بر آن نیز تسلط سازه‌ای داشته باشد. بنابراین گروه صرفی (Ip) یک مقوله حاکم برای صورت ارجاعی «خودش» محسوب می‌شود.

اگر در راستای این تصور که واژگان شبکه‌ای از مفاهیم و مقولاتی است که در آن هر واژه متشکل از یک برچسب آوایی و مختصات صوری خاصی است که تعیین‌کننده محدودیت‌های نحوی آنهاست<sup>۱</sup> (چامسکی ۱۹۹۵: ۳۲۵) و نیز در راستای آنچه که چامسکی آن را نحو مشخصه - بنیاد نامیده است، عناصر ارجاعی «احمد» و «خودش» را به مشخصه هایشان بشکنیم، می‌بینیم که در ارتباط با رابطه هم مرجعی مرجع‌دار و مراجع آنها، مطابقت ویژگی‌ها و یا مشخصه‌ها یکی از شرایط لازم و ضروری برای برقراری چنین رابطه‌ای در قلمرو حاکم می‌باشد. در مثال شماره (۲)، مرجع‌دار «خودش» از مشخصه‌های  $\left[ \begin{array}{l} +\text{مرد} \\ +\text{بزرگسال} \\ +\text{انسانی} \end{array} \right]$  بر خوردار است؛

بنابراین، این ضمیر ارجاعی باید در قلمرو حاکم خود به قید مرجعی با همان ویژگی‌ها درآید و در نمایه‌گذاری مشترک هیچ یک از این مختصات دستوری نقض نشود. در عین حال، در این جمله گروه اسمی «احمد» نیز از مشخصه‌های یکسان  $\left[ \begin{array}{l} +\text{مرد} \\ +\text{بزرگسال} \\ +\text{انسانی} \end{array} \right]$  بر خوردار می‌باشد. پس

شرایط ساختاری لازم برای مرجع‌گزینی از هر حیث آماده است و اصل مناسب مرجع‌گزینی می‌تواند اعمال شود و نهایتاً مرجع‌دار به قید مرجعی با مشخصه‌های یکسان در می‌آید. در نتیجه، چنین ساختی از نظر بازبینی و یا انطباق‌پذیری ویژگی‌های مترتب بر عناصر ارجاعی، هم به لحاظ آوایی و هم به لحاظ معنایی قابلیت تعبیر و خوانش را در دو سطح صورت آوایی

۱- این تصور در حقیقت نشانگر تأکید وی بر ماهیت «اقتصادی بودن» واژگان هم به لحاظ ساختاری داخلی و هم به لحاظ بازآیابی (retrieval) می‌باشد.

۲- در زبان فارسی، مرجع‌دارها به لحاظ مشخصه «جنس» خنثی هستند و این ویژگی دستوری تنها در قالب رابطه انقیاد قابل تعیین است.

و صورت منطقی پیدا می‌کند و اصطلاحاً به نقطه هم‌گرایی می‌رسد؛ از این رو چنین ساختی دستوری تلقی می‌شود.

حال مثال دیگری را در نظر می‌گیریم:

مثال (۳)\*<sup>۱</sup> خودش باید از من معذرت خواهی کند<sup>۲</sup>

این جمله که در بردارنده یک مرجع‌دار است برای آنکه دستوری باشد باید از دو شرط تبعیت کند: اول آنکه مرجع‌دار در قلمروی یک مقوله حاکم واقع شود<sup>۳</sup> و دوم اینکه در این مقوله حاکم مقید به یک فاعل در دسترس باشد که بر آن تسلط سازه‌ای دارد. در مثال فوق، همان طور که ملاحظه می‌شود، مرجع‌دار در قلمروی یک مقوله حاکم (جمله) به عنوان نهاد واقع شده است؛ اما در درون این جمله، مرجعی نیست که آن را به قید خود درآورد و برآن تسلط سازه‌ای داشته باشد و یا در نمایه‌گذاری ویژگی‌های دستوری این ضمیر ارجاعی با آن مطابقت داده شود. در نتیجه، این ویژگی‌های دستوری قابلیت تعبیر را پیدا نمی‌کنند، زیرا که مرجع‌دار «نامقید»<sup>۴</sup> است و همین امر منجر به ساقط شدن و یا فروپاشی چنین ساختی می‌شود. چامسکی در این ارتباط نیز اصلی را تحت عنوان شرط تسلط سازه‌ای در مرجع‌گزینی<sup>۵</sup> مرجع‌دار به صورت زیر بیان کرده است (ردفورد ۱۹۹۷: ۱۵۵):

یک سازه مقید (مانند مرجع‌دار) باید در تسلط سازه‌ای یک مرجع مناسب قرار گیرد.

این اصل بیانگر این است که مرجع به لحاظ جایگاهی باید در مرتبه بالاتری از عنصر مقید قرار گرفته باشد. مثال (۳) را می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد:

۱- علامت ستاره نشانه غیردستوری بودن و یا عدم مقبولیت جمله به لحاظ نحوی در چارچوب روابط ساختاری در رویکرد کمینه‌گرایی است.

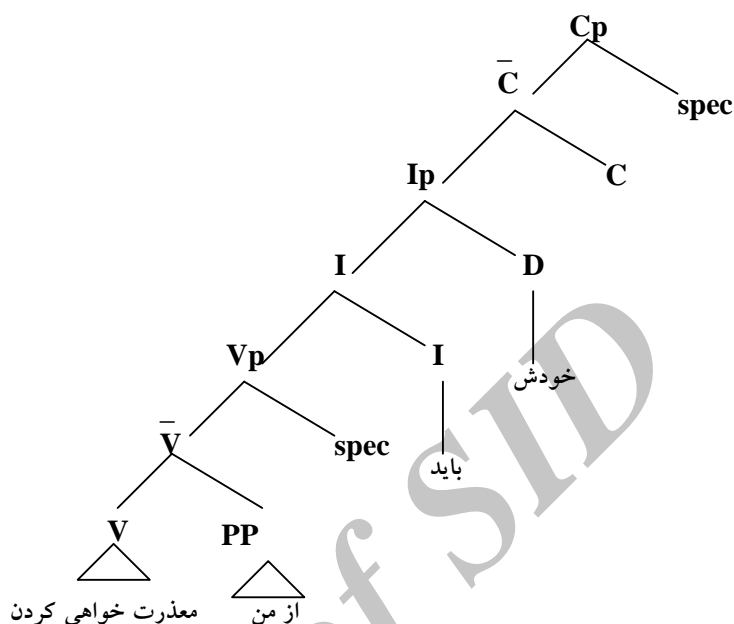
۲- در این جمله عنصر ارجاعی «خودش» به مفهوم تأکیدی به کار نرفته است زیرا که در این صورت جمله به لحاظ کلامی دستوری است.

۳- مقوله حاکم یا از مقوله گروه اسمی (Np) (مانند ساخت اضافه) است و یا از مقوله جمله (Ip) (برای مثال رک هوراکس ۱۹۸۷: ۱۰۶؛ چامسکی ۱۹۸۱: ۱۸۸).

4- unbound

5- C-command Condition On Binding





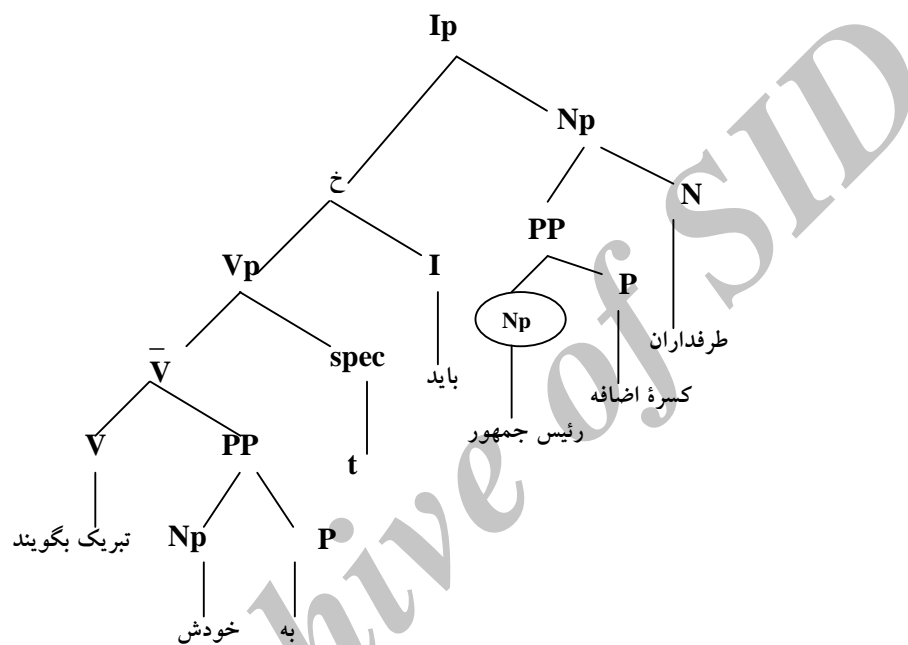
همان طور که در نمودار فوق دیده می‌شود، مرجع‌دار «خودش» در تسلط سازه‌ای و یا قید هیچ مرجعی در نیامده است و در نتیجه جمله غیردستوری است. حال جمله دیگری را در نظر می‌گیریم:

۴- \* طرفداران رئیس جمهور، باید به خودش تبریک بگویند.

در این جمله، گروه اسمی «رئیس جمهور» بر مرجع‌دار هم نمایه خود یعنی «خودش» تسلط سازه‌ای ندارد. بنابراین، این مرجع‌دار نمی‌تواند به قید آن درآید. در حقیقت در این جمله، این مرجع‌دار در تسلط سازه‌ای اسم «طرفداران» قرار دارد ولی چون ضمیر ارجاعی

۱- در اینجا نقش انعکاسی مرجع‌دار منظور است نه نقش تأکیدی آن.

«خودش» دارای ویژگی‌های دستوری [ +سبب‌شخص‌نفره ] و «طرفداران» دارای ویژگی‌های دستوری [ +سبب‌شخص‌نفره ]، [ +برجسته ]، [ +مؤنث ] می‌باشد، بین آن‌ها مطابقت و هم‌نمایی وجود ندارد و در نتیجه جمله نادستوری و بی‌معناست. از این رو چنین جمله‌ای به لحاظ ساختاری ساقط می‌شود و پذیرفتنی نیست. نمودار درختی جمله فوق را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



همان‌طور که در نمودار فوق دیده می‌شود، گره مادری که گره اسمی بیشینه «رئیس جمهور» را در بردارد باید بتواند مرجع‌دار «خودش» را در تسلط سازه‌ای خود داشته باشد تا بدین ترتیب رابطه هم‌ارجاعی برقرار گردد؛ اما در این نمودار این وضعیت وجود ندارد، زیرا گره‌ای که گروه اسمی «رئیس جمهور» را به عنوان گره مادر در بردارد گروه حرف اضافه

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

(P P) است و این گره به نوبه خود بر ضمیر انعکاسی خودش اشراف ندارد و در نتیجه شرط تسلط سازه‌ای در مرجع‌گزینی مرجع‌دار نقض می‌شود و جمله از نظر دستوری ساقط می‌شود. از طرف دیگر، گروه اسمی تحت اشراف گروه صرفی بیشینه (Ip) یعنی «طرفداران رئیس جمهور» به خاطر برخورداری از ویژگی [+جمع] نیز نمی‌تواند مرجع مناسبی برای این ضمیر انعکاسی تلقی شود.

از آنجا که زبان فارسی دارای آرایش سازه‌ای نسبتاً آزاد است، ما گاهی اوقات شاهد جابه‌جایی مرجع‌دار در بعد خطی جمله هستیم که طی آن مرجع‌دار از جایگاه اولیه خود مانند جایگاه متممی فعل به جایگاهی بالاتر مانند جایگاه آغازین جمله ارتقاء پیدا می‌کنند. این فرایند که به دلایل کاربرد شناختی و کلامی به خصوص در زبان محاوره صورت می‌گیرد تحت عنوان قلب نحوی (scrambling) تلقی می‌شود که در نتیجه عملکرد آن توالی سازه‌های تشکیل دهنده جمله با حفظ نشانه‌های دستوری آن سازه‌ها دگرگون می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۷۶: ۳۸). به عنوان نمونه، در مثال زیر که مرجع‌دار به واسطه فرایند قلب نحوی از جایگاه اولیه خود حرکت کرده است و به جایگاه آغازین جمله انتقال داده شده است جمله کاملاً دستوری است؛ این امر در حقیقت نشانگر این ویژگی در زبان فارسی است که مرجع‌دار وقتی با یک گروه اسمی هم‌نمایه شوند می‌توانند از جایگاهی نشان خود حرکت کنند و به جایگاه بالاتری نظیر صدر جمله ارتقاء پیدا کنند.

۵- خودش<sub>i</sub> را علی<sub>j</sub> با چاقو کشت.

این جمله دارای نمودار خطی به صورت زیر است:

۶- [Cp خودش<sub>i</sub> را [Ip علی<sub>j</sub> با چاقو کشت] ] .

در این جمله، اگر جایگاه بی‌نشان مرجع‌دار را که از آنجا حرکت کرده است با رده (t) نشان دهیم می‌بینیم که گروه اسمی مرجع و ضمیر ارجاعی و رده آن به لحاظ هم‌نمایی از ارزش یکسانی برخوردارند و همین امر باعث دستوری شدن جمله گردیده است؛ اما اگر

مرجع‌دار «خودش» در مقولهٔ حاکم خود به قید فاعل در نیامده باشد و به لحاظ عدم وجود هم‌نمایگی خود را آزاد سازد، این آزادسازی منجر به نادستوری شدن جمله می‌شود:

۷- \*خودش<sub>۲</sub> را علی<sub>۲</sub> با چاقو کشت.

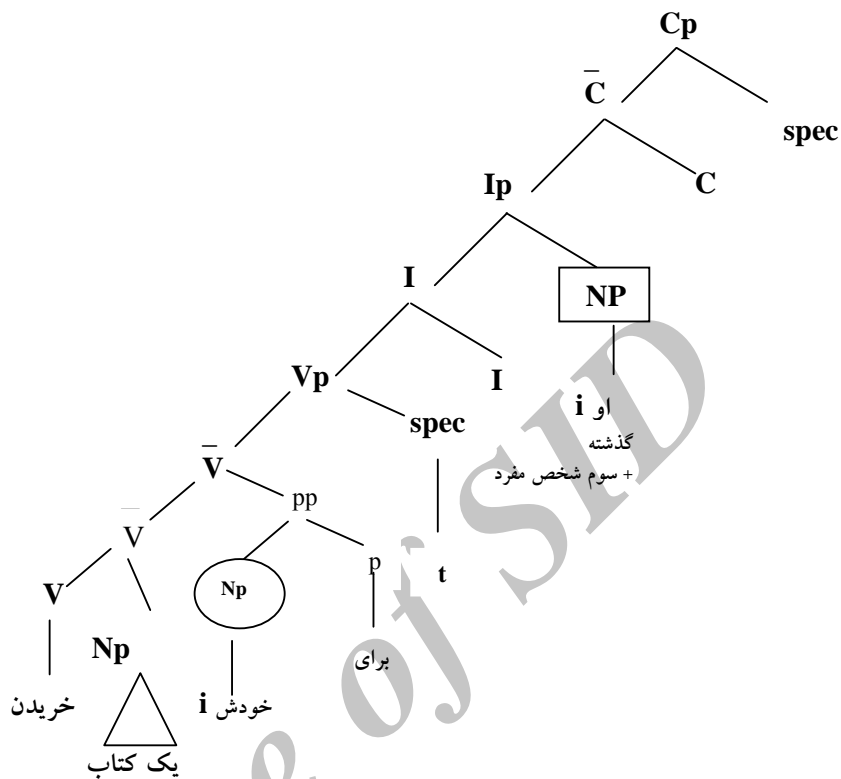
ضمایر منفصل به عنوان گروه‌های اسمی نقشی<sup>۱</sup> نیز به جای گروه‌های اسمی واژگانی می‌توانند به عنوان مرجع مرجع‌دار ایفای نقش کنند؛ زیرا که این عناصر در حقیقت جفت متقابل نقشی<sup>۲</sup> گروه‌های اسمی واژگانی محسوب می‌شوند که در مجموعه‌ای از ویژگی‌های دستوری نظیر  $\left[ \begin{matrix} +\text{اسم} \\ -\text{فعل} \end{matrix} \right]$  با یکدیگر مشترک می‌باشند و به همین جهت به یک مقوله دستوری تعلق دارند.

مثال (۸) او<sub>۱</sub> برای خودش<sub>۲</sub> یک کتاب خرید.

در مثال شماره (۸) کل جمله برای مرجع‌دار «خودش» مقولهٔ حاکمیت محسوب می‌شود، زیرا اگر چه گره اضافه‌ای بیشینه، حاکم یعنی حرف اضافه «برای» و مرجع‌دار «خودش» را به همراه دارد، از آن جهت که در برگیرندهٔ یک فاعل در دسترس نیست تا ضمیر ارجاعی بتواند با آن هم‌نمایه شود، کل جمله به عنوان مقولهٔ حاکم محسوب می‌شود. نمودار زیر این وضعیت را نشان می‌دهد:

---

1- functional nominals  
2- functional counterparts



به نظر نگارنده، اصل هم‌نمایگی گروه اسمی و مرجع‌دار به لحاظ شخص و شمار و یا جنس و نیز رابطه تسلط سازه‌ای و یا به عبارتی تقدم و تأخر گروه اسمی و مرجع‌دار تنها شرط لازم برای دستوری بودن و یا خوش ساخت بودن جمله نیست. بلکه در این میان می‌توان به عوامل دیگری که فراتر از روابط ساختاری موجود در جمله است نظیر عوامل گفتمانی و یا دانش جهان شناختی اشاره نمود. به عنوان مثال، جمله زیر اگر چه از نظر قاعده‌های نحوی دستوری است، با وجود این دانش ما از جهان واقعیت آن را غیر قابل قبول می‌داند:

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

۹- \* دریا<sub>i</sub> خودش<sub>i</sub> را به خاطر غرق شدن کشتی مورد شماتت قرار داد.<sup>۱</sup>  
 هم‌چنین در جمله زیر، ضمیر ارجاعی "خودش" هم می‌تواند در مقوله حاکم خود به قید فاعل جمله درآید و هم به لحاظ عدم نمایگی خود را از قید آن آزاد کند و مرجع‌گزینی را در گفتمان جستجو کند که در این صورت شناسایی آن منجر به دستوری شدن جمله می‌گردد:

۱۰ - کوروش<sub>۱</sub> خودش<sub>۱</sub> را دوست دارد نه برادرش<sub>۱</sub> را  
 ۱/۲ ۱/۲

همان‌طور که در مثال (۱۰) ملاحظه می‌شود، انتظار می‌رود که این جمله به خاطر غیر مقید بودن ضمیر ارجاعی «خودش» به لحاظ ساختاری نادستوری باشد؛ در حالی که چنین جمله‌ای در فارسی کاملاً دستوری است. به عبارتی، در این جمله، مرجع‌دار «خودش» به صورت یک ضمیر تأکیدی و یا به تعبیر گیون (۱۹۸۴: ۷۰۳-۷۰۶) به عنوان یک عنصر تضاددهنده اطلاعاتی که تکیه جمله‌ای را به خود اختصاص داده است ایفای نقش می‌کند. به نظر نگارنده مواردی از این دست که تخطی از اصول مرجع‌گزینی محسوب می‌شوند مرجع‌داری کلامی<sup>۲</sup> می‌باشند که با توجه به ملاحظات کلامی درک و تعبیر می‌شوند و در ارتباط با مقولات کلامی چون تأکید، تفاوت و یا برجستگی می‌باشند.

### رابطه ساختاری بین مرجع‌دار و مراجع آن‌ها

الف) **ضمایر انعکاسی:** یکی از ویژگی‌های ساختاری که کاربرد ضمایر ارجاعی را به عنوان ضمیر انعکاسی محدود می‌کند محدودیت موضعی<sup>۳</sup> است. این ویژگی به آن معناست که نحو ضمایر انعکاسی چنین ایجاب می‌کند که مرجع‌دار به لحاظ ساختاری باید از مرجع موضعی برخوردار باشد و یا به عبارتی هر دو باید هم‌بند باشند (ردفورد ۱۹۷۷: ۱۳۳). بر این

۱- زیو (۱۹۹۴) در این ارتباط اصلی را تحت عنوان اصل "Z" بیان می‌دارد که به موجب آن مرجع‌دار انعکاسی در قید یک موضوع نحوی فاعلی که از ویژگی [ + جاننداری ] برخوردار است می‌باید.

2- Logophorics

3- locality requirement

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

اساس، بین مرجع‌دار و مرجع آن علاوه بر وجود هم‌نمایی به لحاظ شخص و شمار به لحاظ ساختاری نیز نباید فاصله زیادی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که ردیابی و یا شناسایی آن با مشکل مواجه شود. بنابراین، این محدودیت مبین این ویژگی است که در صورت وجود چند مرجع در سطح جمله، مرجع‌دار معمولاً با نزدیکترین صورت ارجاعی به عنوان فاعل در دسترس هم‌نمایه می‌شود.

مثال (۱۱) الف) احمد گفت که کوروش<sub>i</sub> برای خودش<sub>i</sub> کار می‌کند.

ب) \* احمد<sub>i</sub> گفت که کوروش برای خودش<sub>i</sub> کار می‌کند.

در جمله ۱۱ الف)، با توجه به اصول حاکم بر مرجع‌گزینی مرجع‌دار، قلمرویی که به عنوان مقوله حاکمیت در این جمله محسوب می‌شود جمله درونه و یا جمله پیرو است که دارای فاعل در دسترس نیز می‌باشد. بنابراین، گروه اسمی «احمد» در جایگاه نهادی جمله پایه نمی‌تواند به عنوان مرجع «خودش» در جمله درونه ایفای نقش کند. زیرا که شرط موضعی مرجع‌دار چنین رابطه هم‌ارجاعی را مردود می‌داند و به همین جهت جمله ۱۱ ب) غیر دستوری است. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگر این صورت ارجاعی را به عنوان یک ضمیر کلامی در نظر بگیریم که مرجع آن فراتر از حیطه مقوله حاکمیت است و برای تاکید و یا برجستگی کلامی به کار رفته است، جمله ۱۱ ب) کاملاً دستوری و پذیرفتنی است. بنابراین، این جمله را نیز می‌توان به صورت زیر تعبیر کرد:

۱۲- احمد گفت که کوروش برای خود احمد کار می‌کند نه برای کس دیگر.

برای تبیین بیشتر اصل نخست مرجع‌گزینی با توجه به مقوله حاکمیت و مرجع‌گزینی، اصل دیگری را که چامسکی (۱۹۸۱: ۲۱۲ - ۲۱۱) از آن تحت عنوان اصل «نمایه در نمایه» یاد می‌کند در ارتباط با داده‌های زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم. این اصل در حقیقت بیانگر این وضعیت است که در ساختارهای زبانی که در آن‌ها یک عنصر زبانی در درون یک عبارت دارای نمایه یکسان با کل عبارت است از نظر دستوری قابل قبول نیست.<sup>۱</sup>

مثال (۱۳) الف) احمد<sub>i</sub> [عکسی از خودش<sub>i</sub>] را پاره کرد.

ب) \* احمد [عکسی از خودش<sub>i</sub>] را پاره کرد.

۱- برخی از مثالهای این بخش گرفته شده از میرعمادی (۱۳۷۶) می‌باشد.

جمله ۱۳ (الف) به خاطر رعایت اصل فوق جمله‌ای است دستوری، در حالی که جمله ۱۳ (ب) به خاطر نقض اصل مذکور غیر دستوری است. زیرا اگر چه در این جمله حرف اضافه «از» بر مرجع‌دار «خودش» حاکمیت دارد و گروه اسمی «عکس» نیز به عنوان «فاعل» موجود است، با این وجود این گروه اسمی نمی‌تواند به عنوان فاعل در دسترس برای مرجع‌دار «خودش» ایفای نقش کند. بنابراین، فاعلی که به طور حقیقی در دسترس این مرجع‌دار قرار می‌گیرد «فاعلی» است که به عنوان نهاد جمله به کار رفته است. پس مقوله حاکم کل جمله را شامل می‌شود که در آن گروه اسمی «احمد» به لحاظ ویژگی‌های دستوری نظیر شخص و شمار و جنس این مرجع‌دار را به قید خود در می‌آورد و یا به عبارتی ویژگی‌های آن را با خود منطبق می‌سازد.

ب) **ضمیر متقابل یا دوسویه:** یکی دیگر از صورتهای ارجاعی که تابع اصل مرجع‌گزینی است و از این جهت به لحاظ نحوی رفتاری شبیه به ضمائر انعکاسی از خودشان می‌دهند ضمائر دوسویه و یا متقابل می‌باشند. این ضمائر در فارسی شامل صورتهای «همدیگر»، «یکدیگر» می‌باشد.<sup>۱۴</sup> از جمله ویژگی‌های این ضمائر این است که مرجع این ضمائر باید از ویژگی دستوری [ + جمع ] برخوردار باشد. در غیر این صورت، این ضمائر نمی‌توانند به لحاظ ارجاعی با آن به طور هم مرجع تعبیر شوند. به عنوان مثال، در جمله زیر گروه اسمی "دانش آموز" نمی‌تواند به عنوان "قید گذار" ضمیر دوسویه "یکدیگر" ایفای نقش کند، زیرا که اعمال هم‌نمایی مشترک بین مرجع و مرجع‌دار به لحاظ شخص و شمار میسر نیست.

۱۴- \* دانش‌آموز. یکدیگر. را دوست دارند.

به منظور نشان دادن اینکه این ضمائر ارجاعی نیز از همان محدودیت‌های ساختاری ضمائر انعکاسی پیروی می‌کنند، داده‌های زیر را از زبان فارسی مد نظر قرار می‌دهیم.

۱۵- بچه‌ها. یکدیگر. / همدیگر را دوست دارند.

۱- البته به لحاظ کاربردی و سبکی می‌توان میان این صورتهای ارجاعی تمایز قایل شد. به این ترتیب که ضمائر دوسویه «هم» و «همدیگر» در مقایسه با «یکدیگر» در گونه محاوره‌ای از بسامد وقوع بیشتری برخوردار است.



در جمله فوق، کل جمله مقوله حاکم برای مرجع‌دار «یکدیگر» محسوب می‌شود. به عبارتی، در این محدوده، نهاد جمله به عنوان مرجع و یا فاعل در دسترس ضمیر دو سویه را تحت تسلط سازه‌ای خود دارد.

۱۶- دانش آموزان<sub>۱</sub> شایعاتی دربارهٔ یکدیگر<sub>۱</sub> شنیدند.

در این جمله نیز بواسطهٔ فراهم بودن شرایط لازم مرجع‌گزینی ضمیر دوسویه، جمله کاملاً دستوری است. در مثال شماره (۱۶) نیز کل جمله برای مرجع‌دار «یکدیگر» مقوله حاکم محسوب می‌شود؛ زیرا اگر چه گروه اسمی «شایعاتی دربارهٔ یکدیگر» به عنوان حاکم و گروه اسمی «شایعاتی» به عنوان «فاعل» می‌باشد، با این وجود این «فاعل» با توجه به اصل «نمایه در نمایه» نمی‌تواند در دسترس این ضمیر ارجاعی قرار گیرد. از این رو نهاد جمله به عنوان مرجع یا قید‌گذار این ضمیر محسوب می‌شود و تمام جمله مقوله حاکمیت را تشکیل می‌دهد. برای تبیین بیشتر اصل نخست مرجع‌گزینی در ارتباط با این عناصر ارجاعی، این صورت‌های ارجاعی را در جملات مرکبی که به صورت پایه و پیرو می‌باشند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱۷- الف) کوروش فکر می‌کرد که<sub>۱</sub> [بچه‌ها<sub>۱</sub> با یکدیگر<sub>۱</sub> به خاطر پول دعوا می‌کردند].

ب) \* کوروش<sub>۱</sub> فکر می‌کرد که<sub>۱</sub> [بچه‌ها<sub>۱</sub> با یکدیگر<sub>۱</sub> به خاطر پول دعوا می‌کردند].

ج) \* بچه‌ها<sub>۱</sub> فکر می‌کردند که<sub>۱</sub> [کوروش<sub>۱</sub> به خاطر پول با یکدیگر<sub>۱</sub> دعوا می‌کردند].

د) \* کوروش<sub>۱</sub> فکر می‌کرد که<sub>۱</sub> [بچه‌ها<sub>۱</sub> به خاطر پول با یکدیگر<sub>۱</sub> دعوا می‌کردند].

در جمله ۱۷ الف)، مرجع‌دار «یکدیگر» در قید نهاد جمله درونه است که بر آن تسلط سازه‌ای نیز دارد؛ بنابراین، مقوله حاکمی که نظریه مرجع‌گزینی برای یافتن مرجع در آن عمل می‌کند جمله درونه و یا پیرو است. چون ضمیر ارجاعی دوسویه از نظر ویژگی‌های مطابقه با نهاد جمله درونه هم نمایه است، از این رو این نهاد برای این مرجع‌دار یک فاعل در دسترس محسوب می‌شود و به لحاظ ویژگی‌های دستوری با آن منطبق می‌شود. اما همانطور که جملات ۱۷ ب)، ج) و د) نشان می‌دهد، مرجع‌دار «یکدیگر» نمی‌تواند برای مرجع‌یابی از مقوله حاکمیت خود خارج شود و در قلمرو وسیعتری نظیر جمله پایه و یا گفتمان عمل کند و همین امر منجر به غیر دستوری شدن جملات ب)، ج) و د) شده است.

از مثال‌های فوق چنین برمی آید که مرجع‌دار یعنی ضمائر انعکاسی و ضمائر دوسویه در فارسی نیز طبق اصل نخست مرجع‌گزینی عمل می‌کنند، یعنی میدان عملکرد نظریه مرجع‌گزینی در چارچوب محدودیت‌های ساختاری جمله است. اما با نگاهی دقیق‌تر می‌بینیم که در فارسی موارد زیادی یافت می‌شود که برای این نظریه ایجاد اشکال می‌کند. به عبارتی، در مواردی میدان عملکرد نظریه مرجع‌گزینی فراتر از محدودیت‌های ساختاری جمله کشیده می‌شود، به طوری که این فرایندها نیز در بسیاری از موارد در سطح گفتمان و یا کلام عمل می‌کند و همین امر دستوری بودن آن‌ها را توجیه می‌کند. مثال‌های زیر در فارسی از این نوعند<sup>۱</sup>:

۱۸- الف) آنها<sub>۱</sub> [شایعاتی درباره خودشان] شنیدند نه درباره فرزندانشان.  
۱/۲

ب) آنها<sub>۱</sub> [شایعاتی درباره یکدیگر] شنیدند نه درباره فرزندانشان.  
۱/۲\*

۱۹- الف) آنها<sub>۱</sub> از علی<sub>۲</sub> خواستند که [خودش را دوست داشته باشد]  
۱/۲\*۳

ب) [آنها<sub>۱</sub> از علی<sub>۲</sub> خواستند که [یکدیگر را دوست داشته باشند]].

۲۰- [ما<sub>۱</sub> از علی<sub>۲</sub> خواستیم که [یکدیگر را دوست داشته باشند]].  
\*۱/۲\*۱+۲/۲+۳

۲۱- الف) رامین<sub>۱</sub> توی مسابقه به خودشان<sub>۲</sub> گل زد. (ضمیر ارجاعی با تکیه ادا می‌شود)<sup>۲</sup>

ب) من<sub>۱</sub> خودمان<sub>۲</sub> را بهتر از دیگران می‌دانم. (ضمیر ارجاعی با تکیه ادا می‌شود)

همان‌طور که در مثال ۱۸ (الف) دیده می‌شود، در این جمله مرجع‌دار «خودشان» هم می‌تواند ضمیر منفصل «آن‌ها» را در جایگاه نهاد جمله به عنوان مرجع انتخاب کند و هم می‌تواند مرجعی را در سطح گفتمان برگزیند. بنابراین، این جمله، به لحاظ مرجع‌گزینی ضمیر

۱- برخی از این جملات برگرفته از میرعمادی (۱۳۷۶: ۲۲۳-۲۲۹) می‌باشد.

۲- همان‌طور که دیده می‌شود، اگر ضمیر ارجاعی با تکیه قوی ادا شود دستوری بودن این جملات را صرفاً می‌توان از طریق تمایز بین ضمیر انعکاسی و ضمیر تأکیدی توجیه کرد. به عبارتی، در این جملات، ضمیر ارجاعی با توجه به عدم هم‌نمایی با مرجع به عنوان ضمیر تأکیدی و یا کلامی تعبیر می‌شود و مرجع‌گزینی از طریق یک صورت ارجاعی جانشین که به لحاظ معنایی بخشی از مرجع را شامل می‌شود به طور فراجمله‌ای صورت می‌گیرد.

ارجاعی، دارای دو نوع تعبیر می‌باشد و این در حالی است که نظریه مرجع‌گزینی مرجع این ضمیر ارجاعی را فقط محدود به نهاد جمله می‌داند. براین اساس، بر طبق اصل مرجع‌گزینی، پیش‌بینی مرجعی فراتر از سطح ساختاری جمله، این جمله را نادرستی می‌کند؛ اما برخلاف انتظار، چنین جمله‌ای در زبان فارسی به لحاظ شم زبانی کاملاً دستوری و قابل قبول است. البته لازم به توضیح است در صورتی که ضمیر ارجاعی «خودشان» مرجع خود را از گفتمان انتخاب کند، تکیه قوی را به خود اختصاص می‌دهد که در این صورت تکیه به عنوان یک عامل زبر زنجیری کاربرد نحوی پیدا می‌کند و جمله را از غیر دستوری بودن به دستوری تبدیل می‌کند. این امر خود می‌تواند حکایت از تعامل نحو و واجشناسی در ساختار اطلاعاتی جمله (برای مثال ربک. استیادمن ۲۰۰۰) داشته باشد. در جمله (۱۸) ب، که به لحاظ شرایط نحوی و آرایش سازه‌ای درست مانند جمله (۱۸) ب است، مرجع‌دار «یکدیگر» فقط می‌تواند مرجع خود را در سطح ساختاری جمله به نهاد جمله مقید کند و آن را به عنوان مرجع برگزیند؛ حتی قرار دادن تکیه قوی براین ضمیر ارجاعی نمی‌تواند موجب انتخاب مرجع دیگری نظیر یک مرجع گفتمانی شود و آن را از غیر دستوری بودن نجات دهد. این ویژگی مهم در حقیقت می‌تواند منعکس‌کننده این واقعیت باشد که برخلاف نظریه مرجع‌گزینی که مرجع‌داری انعکاسی و دوسویه را به لحاظ رفتار مرجع‌گزینی یکسان می‌داند، در زبان فارسی این دو همیشه رفتاری یکسان و برابر ندارند و در مواردی مانند جملات (۱۸) با یکدیگر متفاوت هستند. جملات مثال (۱۹) نیز به نظر می‌آید که مشکل دیگری برای فرایند مرجع‌گزینی براساس اصل نخست مرجع‌گزینی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، در جمله (۱۹) ب، ضمیر ارجاعی «یکدیگر» در یک تعبیر هم می‌تواند مجموعه اسمی [علی + آن‌ها] را به عنوان مرجع انتخاب کند و هم در تعبیری دیگر با مجموعه اسمی [علی + عده‌ای دیگر در گفتمان] هم مرجع باشد. چنین تعابیری در حقیقت نشانگر این است که هم مرجعی در سطح جمله فقط نمی‌تواند محدود به یک گروه اسمی باشد؛ بلکه این وضعیت می‌تواند با یک

مجموعه اسمی و یا بخشی از یک گروه اسمی به همراه یک مرجع گفتمانی دیگر نیز صورت گیرد.

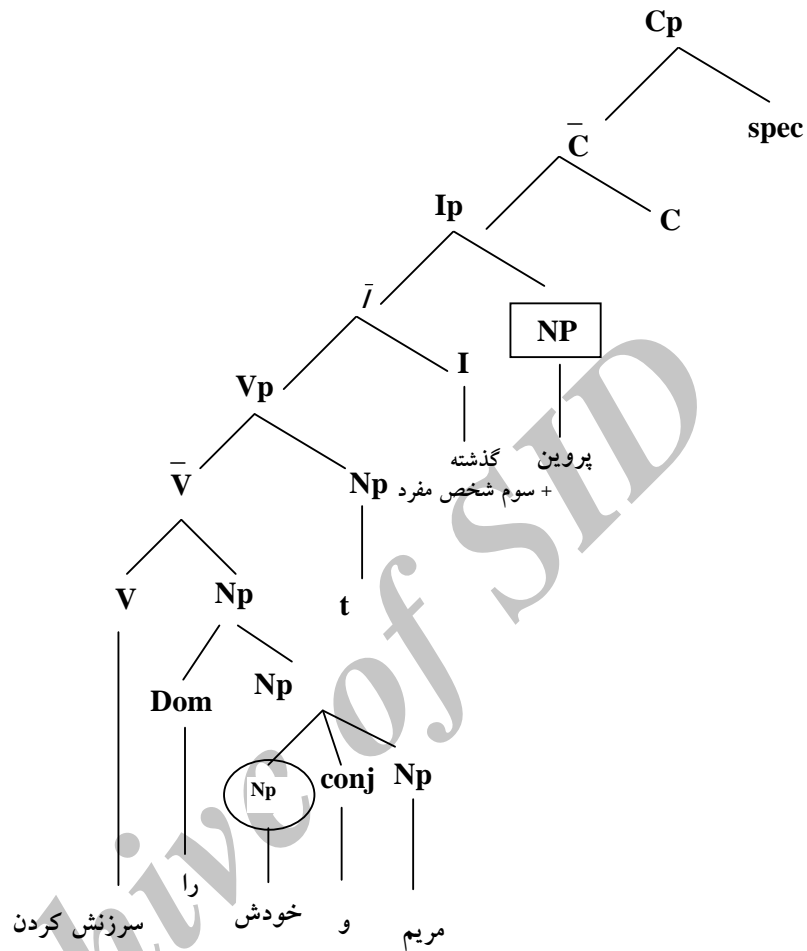
جملاتی نظیر مثال (۲۱) نیز اصل نخست مرجع‌گزینی را با مشکل دیگری مواجه می‌کند. همانطور که دیده می‌شود، علیرغم عدم وجود هم‌نمایی بین مرجع و ضمیر ارجاعی، این جملات در زبان فارسی کاملاً دستوری و پذیرفتنی هستند. به عبارتی در این جملات، مرجع‌گزینی از طریق یک صورت ارجاعی جانشینکه به لحاظ معنایی بخشی از مرجع را شامل می‌شود صورت می‌گیرد. بنابراین، به نظر نگارنده، برای توجیه مواردی از این دست باید حوزه عملکرد نظریه مرجع‌گزینی را فراتر از قلمرو ساختاری جملات در نظر گرفت و در این ارتباط قایل به قواعد فرانحوی و یا فراجمله‌ای شد؛ چرا که در بسیاری از موارد فرایند مرجع‌گزینی خارج از قلمرو ساختاری جمله صورت می‌گیرد و به تعبیری هم ارجاعی فقط از طریق یک مرجع گفتمانی امکان‌پذیر است.

### اصل نخست مرجع‌گزینی و جملات مرکب

در این قسمت به بررسی روابط ساختاری بین مرجع‌دار و مرجع‌های آن‌ها در ساخت‌هایی نظیر سازه‌های هم‌پایه و یا جملات مرکب هم‌پایه می‌پردازیم تا از این طریق نحوه توزیع مرجع‌دار و تعبیر آن‌ها در ارتباط با اصل نخست مرجع‌گزینی هر چه بیشتر روشن شود.

در مثال زیر به چگونگی توزیع و تعبیر ضمیر ارجاعی در ساخت‌های هم‌پایه می‌پردازیم:  
۲۲- پروین  $\frac{۱}{۲}$  مریم  $\frac{۲}{۱}$  و خودش را سرزنش کرد.

نمودار درختی این جمله را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



همان طور که نمودار فوق نشان می‌دهد، مقولۀ حاکمی را که مرجع‌دار «خودش» می‌تواند در آن مرجعی را برای خود برگزیند کل جمله یعنی گروه صرفی (Ip) است؛ اما در این مقولۀ حاکم، دو گروه اسمی وجود دارد که به لحاظ ویژگی هم‌نمایگی این مرجع‌دار می‌تواند با آن هم‌نمایه شود. با این وجود، همان طور که دیده می‌شود این ضمیر ارجاعی فقط با گروه اسمی

❏ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

«پروین» می‌تواند هم مرجع باشد نه با گروه اسمی مریم. بنابراین، گروه اسمی «مریم» نمی‌تواند در این قلمرو موضعی به عنوان فاعل در دسترس برای این مرجع‌دار محسوب شود. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این جمله گروه اسمی [مریم و خودش] روی هم به عنوان موضوع فعل (مفعول بی واسطه) «سرزنش کردن» تلقی می‌شود نه «مریم» و «خودش» به عنوان سازه‌های جداگانه؛ به همین خاطر است که مرجع‌دار «خودش» علیرغم اینکه در تسلط بیشینه گروه اسمی «مریم» می‌باشد نمی‌تواند به قید آن درآید، زیرا که این سازه به همراه مرجع‌دار هر دو متعلق به یک موضوع نحوی<sup>۱</sup> می‌باشند. حال اگر آرایش سازه‌ای این جمله را به گونه‌ای دیگر مطرح کنیم، جملات زیر حاصل می‌شود:

۲۳- الف) پروین<sub>۱</sub> خودش<sub>۱</sub> و مریم<sub>۲</sub> را سرزنش کرد

ب) مریم<sub>۲</sub> پروین<sub>۱</sub> و خودش<sub>۱</sub> را سرزنش کرد

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در جمله (۲۳) الف، ضمیر ارجاعی «خودش» باز هم می‌تواند به قید نهاد جمله درآید؛ اما در جمله (۲۳) ب این وضعیت دیگر وجود ندارد زیرا که مرجع مرجع‌دار در یک ساخت هم پایه با مرجع خود هم موضوع شده اند و همین ویژگی منجر به غیردستوری شدن آن گردیده است؛ در چنین وضعیتی ضمیر ارجاعی فقط می‌تواند با گروه اسمی که در جایگاه نحوی‌ای غیر از جایگاه مفعولی واقع شده است (نظیر جایگاه نهادی) به طور هم مرجع تعبیر شود.

اکنون روابط ارجاعی بین مرجع‌دار و مراجع آن‌ها را در جملات مرکب هم پایه‌ای که بیش از یک مقوله حاکم را شامل می‌شوند در نظر می‌گیریم. این جملات در حقیقت حاصل ترکیب بیش از یک جمله اصلی به کمک حروف ربط هم پایه ساز نظیر «و»، «اما» و... شکل گرفته‌اند.

۲۴- الف) آمریکا<sub>۱</sub> برای منافع خودش<sub>۱</sub> و انگلیس<sub>۲</sub> هم برای منافع خودش<sub>۲</sub> تلاش

می‌کند. (جمله مرکب هم پایه)

ب) آمریکا<sub>۱</sub> برای منافع خودش<sub>۱</sub> و انگلیس<sub>۲</sub> هم برای منافع خودش<sub>۲</sub> تلاش می‌کند.

ج) آمریکا<sub>۱</sub> و انگلیس<sub>۲</sub> برای منافع خودش<sub>۱</sub> \*<sub>۲</sub> تلاش می‌کند.

#### 1- Syntactic argument

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

(د) [ آمریکا و انگلیس ] برای منافع خودشان تلاش می‌کنند.

در جمله (۲۴) الف، هر یک از ضمائر ارجاعی در محدوده موضعی خود مقید به یک گروه اسمی است که در حقیقت فاعل در دسترس برای این ضمائر محسوب می‌شوند و این گروه‌های اسمی علاوه بر هم نمایگی با ضمائر بر آن‌ها نیز تسلط سازه‌ای دارند. به این معنا که گروه اسمی «آمریکا» بر مرجع‌دار «خودش» و گروه اسمی «انگلیس» هم بر مرجع‌دار «خودش» آمریت سازه‌ای دارد و با توجه به اصل نخست مرجع‌گزینی این صورت‌های ارجاعی در کوچک‌ترین محدوده حاکمیت خود مقید می‌باشند. بنابراین، اصل نخست مرجع‌گزینی تحقق می‌یابد و جمله دستوری تلقی می‌شود.

حال اگر جمله (۲۴) ب را در نظر بگیریم، می‌بینیم که این جمله بواسطه نقض شرط تسلط سازه‌ای غیر دستوری است؛ زیرا مرجع‌دار «خودش» به قید گروه اسمی درآمده است که نمی‌تواند بر آن تسلط سازه‌ای داشته باشد و این وضعیت منطبق با نظریه مرجع‌گزینی نیست. بنابراین، در اینجا همانطور که دیده می‌شود، هم نمایه بودن مرجع‌دار کفایت نمی‌کند بلکه مرجع باید بتواند بر مرجع‌دار خود تسلط سازه‌ای داشته باشد. از این رو علت نادرستی بودن جمله (۲۴) ب نقض شرط تسلط سازه‌ای است. علت غیر دستوری بودن جمله (۲۴) ج نیز نقض رابطه هم‌نمایگی است؛ به این معنا که ضمیر ارجاعی از ویژگی [ + مفرد ] برخوردار است و این درحالی است که گروه اسمی قید‌گذار آن که متشکل از دوسازه معطوف با حرف ربط «و» است از ویژگی [ + جمع ] برخوردار است. در نتیجه بین ویژگی‌های ضمیر ارجاعی و مرجع آن مطابقت و همسویی وجود ندارد و همین امر منجر به نادرستی شدن جمله گردیده است. این وضعیت در حقیقت نشانگر این است که در این جمله ما یک مجموعه گروه اسمی را داریم که با همدیگر و نه به طور جداگانه نهاد جمله را تشکیل می‌دهد و از این رو به لحاظ نحوی نیز رفتاری شبیه به گروه‌های اسمی جمع را از خود بروز می‌دهد و آن را از مشخصه [ + جمع ] بودن برخوردار می‌کند. بنابراین، همانطور که در این جمله دیده می‌شود، ضمیر ارجاعی «خودش» به قید مرجعی درآمده است که از مشخصه‌ای یکسان با آن برخوردار نیست و در نتیجه نمی‌تواند مشخصه‌های خود را با آن مورد بازبینی قرار دهد و قابلیت تعبیر

را پیدا کند. در مقابل، در جمله (۲۴) د، گروه‌های اسمی هم پایه که از مشخصه [ +جمع ] برخوردار است به عنوان مرجع برای ضمیر انعکاسی جمع ایفای نقش می‌کند و به این ترتیب مرجع‌دار به قید مرجعی با مشخصه‌های یکسان درمی‌آید و در نتیجه جمله دستوری است. این وضعیت نیز در مورد مرجع داری دوسویه کاملاً مصداق دارد؛ به این معنا که این ضمایر همیشه به قید مرجعی درمی‌آیند که از ویژگی [ +جمع ] برخوردارند. مثال (۲۵) الف) [ آمریکا و انگلیس ] در جنگ ضد تروریستی با یکدیگر متحد شدند.

ب) \* [ آمریکا ] و [ انگلیس ] در جنگ ضد تروریستی با یکدیگر هم پیمان شدند.  
 همان‌طور که مثال فوق نشان می‌دهد، «آمریکا و انگلیس» به عنوان یک گروه اسمی جمع فقط می‌تواند «یکدیگر» را به قید خود درآورد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که هم پایگی گروه‌های اسمی با حرف ربط «و» قابلیت جایگزینی با یک گروه اسمی جمع را دارد زیرا که آن‌ها را از ویژگی [ +جمع ] بودن برخوردار می‌کند. بنابراین، چنان‌چه در این جملات مرجع‌داری به کار رود، این صورت ارجاعی در تسلط سازه‌ای مرجعی قرار می‌گیرد که از این مختصه برخوردار است. مثال:

۲۶- کشورهای اروپایی ۱ در جنگ ضد تروریستی با یکدیگر ۱ هم پیمان شدند.

۲۷- دانشجویان ۱ رشته زبانشناسی برای خودشان ۱ / یکدیگر ۱ جشن فارغ تحصیلی گرفتند.

### نتیجه

همان‌طور که داده‌های زبان فارسی در ارتباط با مرجع‌گزینی مرجع‌دارهای اسمی زبان فارسی نشان می‌دهد برخلاف آنچه که در رویکرد کمپنه‌گرایی ادعا می‌شود تبیین روابط ارجاعی این مرجع‌دارها را صرفاً نمی‌توان با توسل به محدودیت‌های ساختاری و قواعد نحوی انجام داد بلکه در بسیاری از موارد برای این منظور باید از مقولات کلامی و گفتمانی چون تاکید، تقابل، برجستگی و یا اطلاعات جهان برون متنی مشارکین کلام بهره گرفت. از طرف



دیگر همان طور که در این مقاله بحث شد بر خلاف آنچه که در رویکرد کمینه‌گرایی تصور می‌شود ضمایر انعکاسی و ضمایر دوسویه در فارسی الزاما با هم رفتار یکسانی ندارند بلکه در مواردی این دو رفتاری متفاوت از یکدیگر دارند.

## منابع و مأخذ

- ۱- دبیرمقدم، محمد. «مجهول در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۲، ش ۱، صص ۳۱-۴۶، ۱۳۶۴.
- ۲- دبیرمقدم، محمد. «ساخت‌های سببی در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱، صص ۱۳-۶۷، ۱۳۶۷.
- ۳- دبیرمقدم، محمد. «فعل مرکب در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، صص ۲-۴۶، ۱۳۷۴.
- ۴- دبیرمقدم، محمد. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- ۵- دبیرمقدم، محمد. «پیرامون، راه، در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، صص ۲-۶۰، ۱۳۶۹.
- ۶- صفوی، کوروش. «برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۱۸۳-۱۹۷، ۱۳۷۳.
- ۷- قریب، عبدالعظیم و دیگران. دستور زبان فارسی. ویرایش ۲. به کوشش امیر اشرف الکتابی. تهران: اشرفی، ۱۳۶۳.
- ۸- مشکوه‌الدین، مهدی. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹.
- ۹- میرعمادی، علی. نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۶.

□ فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی ❖ سال سوم از دوره جدید ❖ شماره ۱۰

- 10- Ariel, M. (1990). *Accessing Noun- phrases Antecedent*. London: Croom Helm.
- 11- Ariel, M. (1991). The function of accessibility in a theory of grammar *Journal of pragmatics* 16: 443 – 463.
- 12- Arnold, J. (1998). *Reference and discourse patterns*. Ph. D. dissertation, Stanford University. (www)
- 13- Auon, Y. (1986). Generalized binding, the syntax and logical form of wh-interrogatives. Dordrecht: Forris
- 14- Birner, J. Betty (1994). Information status and word order. An analysis of English inversion *Language* 2: 233- 256.
- 15- Carlson, G. (1977). *Reference to kinds in English*. Ph. D. thesis. University of Mass., Amherst
- 16- Chafe, W. (1985). Information flow in Seneca and English. *Proceedings of the 11<sup>th</sup> Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 14 – 24.
- 17- Chafe, W. (1976). Givenness, Contrastiveness, definiteness, Subjects, topics and point of view. In *Subject and Topic*, Charles N. Li (ed.), 22-156. New York: Academic Press.
- 18- Chafe, W. (1987). Cognitive constraints on information flow. In *Coherence and Grounding in discourse*, ed. by Tomlin, R. 21-51. Amsterdam: John Benjamins.
- 19- Chafe, W. (1992). The flow of ideas in a Sample of written language. *Discourse Description: Diverse linguistic analysis of a fund – raising text*. ed. by William C. Mann and Sandra A. Thompson. 267-94. Amsterdam: John Benjamins.
- 20- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- 21- Chomsky, N. (1981). Lectures on government and binding. Dordrecht: Forris
- 22- Clark, H.H. and S.E. Haviland (1977). Comprehension and the given-new contract. In R. Freedle (ed.), *Discourse production and comprehension*. New Jersey: Ablex. 1-40.
- 23- Cornish, F. (1986). *Anaphoric relations in English and French*. New Hampshire: Croom Helm.
- 24- Cowan, J.R. (1980). The Significance of parallel function in the assignment of intersentential anaphora. *Papers from the para session on pronouns and anaphora*. ed. by J. Kreiman and A.E. Ojeda, 110 – 24. Chicago: Chicago Linguistic Society.
- 25- Cowan, J.R. (1985). Mechanisms of anaphora. *Paper presented at the international symposium on Anaphora*, Kleve, Germany.
- 26- Cowan, J.R. (1978). Investigating the psychological basis of anaphora. *Paper presented at the 53<sup>rd</sup> Annual Meeting of Linguistic Society of America*.
- 27- Cumming, S. (1991). *Functional change: The case of Malaya constituent order*. Berlin: Mouton de Gruyter.

- 28- De Hoop, H. (1992). Case configuration and Noun phrase interpretation, ph.D. dissertation, University of Groningen.
- 29- Dick, S.C. (1989). *The Theory of Functional Grammar*, part 1: *The structure of the clause*
- 30- Downing, P. and M. Noonan (1995). *Word order in discourse*. Amsterdam: John Benjamins.
- 31- Dryer, Matthews. (1996). Focus, pragmatic presupposition and activated propositions *Journal of pragmatics* 26: 475- 523.
- 32- Du Bois, J. (1987). The discourse basis of ergativity *Language* 63,4. 805-855.
- 33- Ehrlich, K. (1980). Comprehension of pronouns. *Quarterly Journal of Experimental Psychology* 32: 247-55.
- 34- Enc, M. (1990). The Semantics of specificity *Linguistic Inquiry* 22: 1- 25.
- 35- Erteschik – shir, N. (1997). *The Dynamics of Focus Structure*. Cambridge: Cambridge University press.
- 36- Faber, D. (1987). The accentuation of intransitive Sentences in English *Journal of Linguistics* 19. 419- 452.
- 37- Fauconnier, G. (1985). *Mental Spaces*. MIT Press. Cambridge.
- 38- Fauconnier, G. (1994). *Mental spaces: Aspects of Meaning construction in Natural Language*. Cambridge: Cambridge University press.
- 39- Fuchs, A. (1980). Accented subjects in all- new utterances. In Brett Schneider & Lehmann (eds.). 449- 461.
- 40- Givon, T. (1975). Focus and the scope of assertion: Some Bantu evidence. *Studies in African Linguistics* 6. 185- 205.
- 41- Givon, T. (1987). The pragmatics of word – order: predictability, importance and attention. *Studies in Syntactic Typology*, ed. by Michael Hammond et al, 234 – 284. Amsterdam: Benjamins.
- 42- Givon, T. (1984 b). *Syntax: A Functional Typological Introduction*, vol.1. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.
- 43- Givon, T. (1995). *Functionalism and grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- 44- Givon, T. (1988). Pragmatics of word order: predictability, importance and attention. *Studies in syntactic typology*. ed. By Michael Hammond, Edith Morvacsick, and Jessica wirth, 243- 84. Amsterdam: John Benjamins.
- 45- Grimes, J.E. (1975). *The Thread of Discourse*. The Hage: Mouton.
- 46- Grober, E.H., Beard Sley, H. and A. Caramazza (1987). Parallel function strategy in pronoun assignment. *Cognition* G. 117-33.

- 47- Gundel, J.(1988 a). The Role of Topic and Comment in Linguistic Theory. New York and London: Garland.
- 48- Halliday & R.Hassan (1967). *Cohesion in English*. London: Longman.
- 49- Halliday, M.A.K.(1967). Notes on transitivity and theme in English *Journal of Linguistics*.3. 199-244.
- 50- Halliday, M.A.K.(1994). *An introduction to Functional grammar*. 2<sup>nd</sup> ed. London: E.Arnold.
- 51- Hatcher, A.G.(1959). Theme and underlying question: two studies of Spanish word order. *Supplement to Work*. Monograph No.3.
- 52- Heim, I.(1982). *The Semantics of definite and indefinite noun phrases*. Ph. D. dissertation: University of Mass., Amherst.
- 53- Horrocks, G. (1987). *Generative grammar*. Longman
- 54- Jackendoff, R.(1972). *Semantic interpretation in generative grammar*. Cambridge, Mass.: MIT press.
- 55- Jager, G.(1995) *Topics in Dynamic semantics*. Doctoral diss. CIS- Bericht- 96 – 92. Uni. Munchen
- 56- Keenan, E.(1974). The Functional principle: generalizing the notion “subject of”, *Papers from the Tenth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*. 298-309.
- 57- Kiparsky, P. and C.Kiparsky (1970) “Fact”. In M. Bierwisch & K.E.Heidolf (eds.), *Progress in linguistics*. Mouton, TheHage.
- 58- Komatsu, L.K. (1994). *Experimenting with the Mind: Readings in Cognitive psychology*. California: Brooks /cole.
- 59- Koopman, H. & Sportiche, D. (1991). The position of subjects. *Lingua*. 85:211-258.
- 60- Kuno, S.(1987). *Functional Syntax: Anaphora, Discourse and Empathy*. Chicago: Chicago University press.
- 61- Kuno, S.(1972 b). Pronominalization, Reflexivization and Direct Discourse. *Linguistic Inquiry*, vol.3, no.2.
- 62- Kuroda, S.-Y.(1972). The categorial and the thetic judgment: evidence from Japanese syntax *Foundations of Language* 9. 153- 185.
- 63- Lambrecht, K.(1988) *Topic, focus and the grammar of spoken French*. Ph. D. dissertation: University of California, Berkeley.
- 64- Lambrecht, K.(1994). *Information structure and sentence form: Topic, Focus, and the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge university press.
- 65- Lapolla, R.J. (1995). Pragmatic relations and word order in Chinese. In Downing, P. and M.Noonan (eds), *word order in discourse*: 297- 329. Amsterdam: John Benjamins.

- 66- Li, ch & Sandra A. Thompson. (1981) *Mandarin Chinese: a functional reference grammar*. Berkeley: university of California Press.
- 67- Mathesius, V. (1928). On linguistic characterology with illustrations from Modern English. Reprinted 1967 in *A Prague school Reader in Linguistics*, Compiled by J. Vanček, 54- 67. Bloomington: Indiana University Press.
- 68- McNally, L. (1998). On the linguistic encoding of information Packaging instructions. In *The Limits of Syntax*, Peter Culicover and L. McNally (eds.), 161-184. Syntax and Semantics 20. New York: Academic press.
- 69- Meinunger, A. (2000). *Syntactic aspects of topic and comment*. Amsterdam: John Benjamins
- 70- Mithun, M. (1987). Is basic word order universal? In *Coherence and Grounding in discourse*, ed. by Tomlin, R., 281-328. Amsterdam: John Benjamins.
- 71- Nikolaeva, I. (2001). Secondary topics as a relation in information structure. *Linguistics* 39.4, 1- 49.
- 72- Prince, E., F. (1981 a). Topicalization, Focus – movement and Yiddish – Movement: A pragmatic differentiation. *Berkeley Linguistics Society* 7. 249 – 64.
- 73- Redford, A. (1997). *Syntax: A minimalist introduction*. Cambridge: Cambridge university press.
- 74- Reinhart, T. (1982). *Pragmatics and linguistics: an analysis of Sentence topic*. Distributed by *Indiana University Linguistics club*. Bloomington, Indiana.
- 75- Richards, J & Platt & H. Webber (1992). *Longman dictionary of applied linguistics*. London: longman.
- 76- Rizzi, L. (1990). *Relativized minimality*. Cambridge, Mass.: MIT.
- 77- Ross, J. (1967). *Constraints in Variables in syntax*. Ph. D. dissertation. MIT.
- 78- Sasse, Hans-Jürgen (1987). The thematic / categorial distinction revisited *Linguistics* 25. 511- 580
- 79- Schmerling, S. F. (1976). *Aspects of English Sentence Stress*. Austin: University of Texas press
- 80- Selkirk, E. O. (1984). *Phonology and syntax: the relation between sound and structure*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- 81- Sgall, p., Eva Hajicova and Jarmilapanevova (1986). *The meaning of the sentence in its semantic and pragmatic aspects*, ed. by Jacob L. Mey. Dordrecht and Boston: D. Reidel.
- 82- Shanks, D. R. (1991). Categorization by a Connectionist Net Work. *Journal of Experimental psychology: Learning, Memory and cognition* 434-445-17.
- 83- Sidner, C. L. (1986). Focusing in the Comprehension of definite anaphora. In B. K. Grosz, Spark Jones and B. L. Webber (eds.), *Readings in Natural Language Processing*. Los Altos, CA: Morgan Kaufmann.

- 84- Steedman, M. (2000). Information structure and the syntax-phonology interface. *Linguistics inquiry* 31:649-689.
- 85- Strawson, P.F.(1964). Identifying reference and truth -values. *Theoria*, vol.30. Re printed in D.
- 86- Valldvi,E. (1992). *The Information Component*. New York: Garland
- 87- Wehr, B. (1984). *DiskursstrategianimRomanischen*. Tübingen: Gunter NarrVerlag
- 88- Ziv, H. (1994). Reflexives: forms and functions , 75-101.

Archive of SID